

## Female migration and its psychological consequences in the novel *Al-kafereh* by Ali Badr

Nassrin Kazemzadeh<sup>1</sup>, PhD in Arabic Language and Literature  
Malek Abdi, Assistant Professor in Department of in Arabic Language and Literature, Ilam University

Received: 17-12-2020

Accepted: 24-04-2021

**Intruduction:** One of the Most Important Immigration issues in Recent Decades is the Increasing Involvement of Women in the Migration Process especially the Increase in the Migration of Independent Women. It is Called "Feminization of Migration". Immigration Can Improve Women's Independence and Empowerment in the Family and the Society, Change Traditional Norms, Introduce them to Fairer Social Norms as well as Improve Women's Rights, Gender Equality, and Economic, Social, Employment and Educational Opportunities. Although Immigration Can be very Beneficial, it can also Create Many limitations, Including Social norms and limited laws, Racial Discrimination, Exploitation, and Psychological Trauma. In the novel *Al-Kaferat*, Ali Badr tells the Story of the migration of Sufi to Belgium, who has to Emigrate Illegally so as to Escape forced Marriage, Poverty, loneliness, Discrimination, Sexual Violence, and War.

**Methodology:** The purpose of this study is to investigate the migration of women and its psychological consequences in a descriptive-analytical manner. The study seeks to answer the fundamental question of 'what are the psychological consequences of Sufi's migration in the novel *Al-Kaferat*?'

**Results and Discussion:** As a female refugee immigrant, Sufi goes through a process from the moment she arrives in Belgium until she is accepted as a citizen. At the beginning of her arrival in Belgium, she encounters a kind of cultural shock or initial passivity. This stage includes several cases, first in the form of a honeymoon, in which everything is pleasant and attractive for her. But this stage does not last long because it confronts Sufi with some damage, including her apparent difference as an Arab woman from the people of the host country. This makes her an unpleasant and threatening alien. What makes it even more difficult for her is to obtain an asylum permit, learn the Belgian language and find a suitable job. Most importantly, the discriminatory behaviors she faces at work as an immigrant woman is painful. Sufi tries to adapt to the host community to some extent by learning the target language, finding a job, and reducing the pressure of this cultural blow. After this stage, Sufi experiences a kind of marginalization and frustration that leads her to deep sadness and ultimately suicide, which is due to loneliness, lack of good communication in the new place, and lack of acceptance. In the last stage, Sufism reaches a new orientation in the form of adaptation to the new culture. This compatibility occurs in the form of complete resemblance to the host community. In

---

<sup>1</sup>- Corresponding Author Email: nkazemzade@yahoo.com

the case of a change of the fundamental views in Sufi's life, from a refugee to a legal immigrant, to a change of identity from Fatima to a Sufi, to trying to speak Belgian without a her non-native accent, and to a change of residence from an immigrant to Belgium. The changes in dress and behavior lead to unlimited social relationships with Belgian men.

**Conclusion:** Immigration may be voluntary or forced. Voluntary migration is primarily an economic incentive to improve one's living and working conditions. But forced migration is the result of coercion and for political reasons. In the past, women migrated as dependent on men, while, nowadays, many women migrate alone or with their children. The migration of women as workers, refugees, students, business partners, etc. can be called the feminization of migration. This type of migration is strongly influenced by gender and can be along with restrictions, opportunities and incentives for migration. Feminization of immigration is a gender pattern of migration in which a high number of women leave their place of residence or birth for work or marriage. For many years, women have been neglected in studies related to immigration. Migration of women often induces two other changes or transformations: the feminization of poverty and the feminization of work. Feminization of immigration is one of the most problematic forms of migration, which leads to issues such as violence, abuse of women and their exploitation in social aspects. Women, like men, for various reasons, such as finding better living conditions, protecting their children, escaping political and work turmoil, sometimes prefer to migrate with an ambiguous fate. Among the many causes that affect this, the strong ones can be enumerated as poverty and material needs as well as the need for family support, just like the case men. However, poverty is not always the main reason for women's decision to migrate. Social conditions and the effects of traditions and customs on the family situation also affect this decision.

**Keywords:** Immigration, Female migration, Ali Badr, *Al-kaferah*.

## مهاجرت زنانه و پیامدهای روانی آن در رمان «الکافرة» اثر علی بدر

نسرین کاظم زاده<sup>۱</sup>، دانش آموخته‌ی دکترای زبان و ادبیات عربی  
مالک عبدی، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ایلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۴

### چکیده

یکی از مهمترین تحولات مهاجرتی در دهه‌های اخیر، ورود بیش از پیش زنان در فرآیند مهاجرت و افزایش مهاجرت زنان مستقل است که «زنانه‌شدن مهاجرت» نامیده می‌شود. مهاجرت می‌تواند استقلال و توانمندی زن را در خانواده و جامعه بهبود بخشد، هنجارهای سنتی را تغییر دهد، و آنها را با هنجارهای اجتماعی عادلانه‌تری آشنا سازد، این فرآیند همچنین حقوق زنان، برابری جنسیتی، فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی، شغلی و تحصیلی آنان را بهبود می‌بخشد. اگرچه مهاجرت می‌تواند تا حد زیادی مفید باشد، اما بسیاری از محدودیت‌ها از جمله هنجارهای اجتماعی محدود، انواع تبعیض نژادی، استثمار، آسیب‌های روحی و روانی را نیز می‌تواند ایجاد نماید. رمان «الکافرة» علی بدر مهاجرت کاملاً زنانه‌ی «صوفی» قهرمان زن رمان را به بلژیک روایت می‌کند که برای رهایی از ازدواج اجباری، فقر، تنهایی، تبعیض، خشونت جنسی و جنگ، دست به کوچی اجباری و غیرقانونی می‌زند. هدف از این پژوهش آن است تا با تکیه بر ادبیات مهاجرت زنانه، پیامدهای روحی و روانی مثبت و منفی مهاجرت را از لحظه‌ی ورود مهاجر به سرزمین میزبان تا زمان پذیرفته‌شدن وی به عنوان یک شهروند به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی کنکاش نماید. نتایج گویای آن است که صوفی بعد از ورود به بلژیک، مراحل متعددی مثل انفعال اولیه (ضربه فرهنگی)، سرخوردگی (حزن و اندوه)، حاشیه‌گزینی (خودکشی) و جهت‌گیری نوین (سازگاری) را پشت‌سر می‌گذارد.

**کلیدواژه‌ها:** مهاجرت زنانه، پیامدهای روانی، علی بدر، رمان الکافرة.

## مقدمه

مهاجرت تنها انتقال از سرزمینی به سرزمین دیگر نیست؛ بلکه در خود تغییر در شرایط محیطی، کار، محل سکونت، دگرگونی اجتماعی و فرهنگی را نیز به همراه دارد. تأثیر این شرایط جدید تنها ارتباطی با میزان تغییرات ندارد؛ بلکه از دلایل مهاجرت مانند جنگ، حوادث طبیعی، بیکاری و دلایلی این چنینی نیز متأثر است (رضوان، لاتا: ۲).

ترک وطن و آغاز زندگی جدید در جامعه‌ای دیگر علاوه بر ایجاد تغییرات یادشده ممکن است منجر به خطرات جسمی و روانی برای افراد شود و فشارهای فردی و اجتماعی در سرزمین مادری نیز نقش مهمی در چگونگی رویارویی با مشکلات جدید در سرزمین میزبان دارد.

مهاجرت ممکن است داوطلبانه یا اجباری باشد؛ مهاجرت داوطلبانه عمدتاً با انگیزه‌ی اقتصادی و بهبود شرایط زندگی و شغلی فرد است، اما مهاجرت اجباری در نتیجه‌ی اجبار و به دلایل سیاسی انجام می‌گیرد که پناهندگان در این گروه از مهاجران قرار دارند. این گروه از مهاجران را می‌توان تحت عنوان مهاجران غیرقانونی نامید؛ کسانی که سعی دارند زندگیشان را در خارج از وطن به دلایل سیاسی، اقتصادی، خانوادگی بنا کنند (زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۲). در گذشته زن به‌عنوان فرد وابسته به مرد مهاجرت می‌کرد؛ در حالی که امروزه بسیاری از زنان مجرد و یا زنان با کودکان خود اقدام به مهاجرت می‌کنند. از مهاجرت زنان به‌عنوان کارگر، پناهنده، دانشجو، شرکای تجاری و غیره با نام زنانه‌شدن مهاجرت می‌توان نام برد. این نوع مهاجرت شدیداً تحت تأثیر جنسیت است که می‌تواند محدودیت‌ها، فرصت‌ها و انگیزه‌هایی برای مهاجرت باشد (سیفی، ۱۳۹۶: ۸۷).

ادبیات داستانی به‌ویژه رمان می‌تواند بستر مناسبی برای بیان مهاجرت زنان، انگیزه‌ها و پیامدهای ناشی از آن باشد؛ قهرمانان زنی که متأثر از خشونت‌های مبتنی بر جنسیت، ازدواج ناموفق، یا عدم وجود فرصت‌های شغلی مناسب اقدام به مهاجرت می‌کنند. این موضوع باعث می‌شود تا مهاجرت را از زاویه‌ی دیگری یعنی بُعد کاملاً زنانه‌ی آن تحلیل نمود؛ بُعدی که تاکنون در سایه‌ی مهاجرت‌های مردانه کاملاً مغفول مانده و در بیشتر موارد به‌حاشیه رانده شده است.

این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال اساسی است که مهاجرت زنانه فاطمه (صوفی) چه پیامدهای روحی-روانی را در بردارد؟

## پیشینه‌ی پژوهش

از جمله تحقیقاتی که به‌موضوع مهاجرت به‌ویژه مهاجرت زنان پرداخته‌اند، می‌توان به این موارد اشاره نمود:

اعظم برامکی و فرزانه سجودی در مقاله‌ی «تثبیت هویت فرهنگی "خود" در سرزمین میزبان از طریق فرایند دیگری‌سازی منظومه خسرو و شیرین نظامی» (کهن‌نامه‌ی ادب فارسی، ش ۳: ۱۳۹۳)، به بررسی و تحلیل ساز و کار فرهنگ مرکز در سرزمین میزبان برای به حاشیه‌راندن شیرین و فرایند دیگری‌سازی به‌عنوان راهکاری برای مقاومت شیرین برای حفظ هویت خود در سرزمین میزبان پرداخته‌اند.

مقاله‌ی «علل و پیامدهای زنانه‌شدن مهاجرت بین‌المللی در پرتو امنیت انسانی با تأکید بر حقوق بین‌الملل: چالش‌ها و راهکارها» به قلم آن‌ها سیدی، که در شماره ۱۹ پژوهش‌نامه زنان (۱۳۹۶) به چاپ رسیده، به دنبال شناسایی و کاهش تهدیدات ناشی از مهاجرت‌های اجباری می‌باشد و نویسنده تأکید دارد که برای کاهش این آسیب‌ها و فرصت‌های زنانه‌شدن مهاجرت باید قوانین مهاجرت بازتاب نیازهای مختلف زنان باشد.

سعیده سعیدی در مقاله‌ی خود با عنوان «آسیب‌شناسی مهاجرت‌های غیرمتعارف زنان؛ مطالعه موردی چالش‌های مهاجران افغان ساکن ایران در کشورهای ترانزیت» (جامعه فرهنگ و رسانه، ش ۲۶: ۱۳۹۷)، چالش‌های پیش‌روی زنان افغان از قبیل بحران مالی، سوءاستفاده‌های جنسی، عدم ادغام اجتماعی و فرهنگی، چالش سکونت‌گاه‌ها و مادران بدون همراه را در مسیر مهاجرت‌های غیرمتعارف در کشورهای ترانزیت مورد بررسی قرار داده است.

«علل و پیامدهای اجتماعی مهاجرت زنان»، عنوان مقاله‌ای به قلم جواد سادتی و محبوبه علوی می‌باشد که در شماره ۸ مجله مطالعات پژوهش زنان (۱۳۹۷) به چاپ رسیده است؛ این مقاله علل مهاجرت اجتماعی زنان را تغییر سن ازدواج، سن باروری، تعداد فرزندان را برشمرده است.

شکوه‌السادات حسینی در مقاله‌ی خود با عنوان «لیلة المليار (شب ملیاردر) روایتی زنانه از مهاجرت» (پژوهش‌نامه‌ی زنان، ویژه‌نامه: ۱۳۹۷)، با رویکردی فمینیستی بیان نموده که به‌رغم همه‌جانبه‌نگری نویسنده نسبت به پدیده‌ی مهاجرت، نگاه مردسالارانه و کلیشه‌های جنسیتی در کنش شخصیت‌ها مشهود است.

سامر جمیل رضوان در مقاله‌ی خود با عنوان «الهجرة من منظور نفسي» (لاتا)، به مقوله‌ی روان‌شناسی مهاجرت پرداخته است که توصیفی از فرایندهای روانی، تغییرات، فشارهای وارده بر رفتار و تفکر مهاجران در نتیجه ترک وطن می‌باشد. هر چند نویسنده فقط اشاره‌ای به این موضوع داشته و آن را به‌طور شفاف تبیین ننموده است.

اما در خصوص رمان الکافرة نوشته‌ی علی بدر می‌توان به این پژوهش‌ها اشاره داشت:

زینب جعفرنژاد و حسن مجیدی در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب فرودستی و خشونت علیه زنان در رمان الکافرة علی‌بدر» (زن و مطالعات خانواده، ش ۴۱: ۱۳۹۷)، جامعه‌پذیری جنسیتی و انواع خشونت علیه زنان را مورد بررسی قرار داده‌اند.

زینب جعفرنژاد در رساله‌ی «تحلیل و نقد جامعه‌شناختی رمان الکافرة اثر علی‌بدر» (۱۳۹۸)، انواع خشونت، جامعه‌پذیری جنسیتی، ناکامی و نارضایتی را بررسی نموده است. سید حسن نجاتی‌فلاح در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «بررسی موضوعات اجتماعی رمان الکافرة از علی‌بدر» (۱۳۹۸)، موضوعات اجتماعی مثل فقر، جنگ، خشونت و ناامنی را بررسی نموده است.

حسن مجیدی و همکاران در مقاله‌ی «دراسة الإغتراب المكاني في رواية الكافرة لعلی بدر علی أساس نظرية "ملفين سيمون"» (لسان مبین، ش ۴۴: ۱۴۰۰)، مهم‌ترین جلوه‌های غربت‌گزینی شخصیت‌ها را در احساس ناتوانی، پوچ‌گرایی، بی‌قانونی، کناره‌گیری اجتماعی و تنفر از خود برشمرده‌اند.

واقعیت آن است که پژوهش‌های ذکر شده عمدتاً به مهاجرت زنان، علل و انگیزه‌های آن پرداخته؛ اما پژوهش یا مقاله‌ای که مهاجرت زنان را از بعد روحی و روانی آن به‌ویژه در ادبیات داستانی عربی یا فارسی مورد بررسی قرار داده باشد، یافت نشد و این خود دلیلی بر تفاوت و نوآوری مقاله پیش‌رو می‌باشد.

### خلاصه‌ی رمان «الکافرة»

رمان «الکافرة» علی‌بدر نویسنده‌ی معاصر عراقی، روایتی از زندگی دختری به‌نام فاطمه (صوفی) می‌باشد که کودکی و آغاز جوانیش را در کشور عراق سپری کرده است؛ کشوری مملو از جنگ‌های قومی، درگیری، قتل، خشونت علیه زنان، فقر، سرکوب و خفقان. صوفی در یک روستای دورافتاده در عراق و هم‌مرز بیابان متولد شده و به‌وسیله‌ی مبارزان متعصب اسلام‌گرا که پدرش نیز یکی از آنان است، کنترل می‌شود. او، مادرش و دیگر زنان روستا، بر اساس قوانین نظامیان مجبور به خدمت به آنان هستند. صوفی بعدها با جوانی به‌نام «راضی» ازدواج می‌کند اما راضی در یک عملیات انتحاری تحت تأثیر آموزش‌های نظامیان افراطی‌گرا کشته می‌شود. صوفی بعد از مرگ پدر، شوهر و در نهایت مادرش تنها و بی‌کس می‌شود و از طرف نظامیان اسلام‌گرا تحت فشار قرار می‌گیرد مبنی بر اینکه باید با یکی از آنان ازدواج کند. وی از سر ناچاری و برای رهایی از ازدواج اجباری، فقر، محدودیت‌های بی‌پایان علیه وی و همجنسان دیگرش و از همه مهم‌تر برای

برخورداری از زندگی و آینده‌ای بهتر تصمیم به مهاجرت مخفیانه به کشور بلژیک می‌گیرد. این مهاجرت کاملاً زنانه‌ی صوفی هر چند باعث رهایی وی از شریط اُسف‌بار زندگی در عراق می‌شود، اما خالی از چالش‌ها و اثرات روحی و روانی نیست. وی به‌عنوان یک زن مهاجر غیرقانونی از لحظه ورود به بلژیک تا زمانی که به‌عنوان یک شهروند پذیرفته شود مراحل طی می‌کند.

### عوامل زنانه‌شدن مهاجرت

زنانه‌شدن مهاجرت روندی از الگوهای جنسیتی مهاجرت است که در آن نرخ بالایی از زنان برای دستیابی به کار و یا ازدواج، محل زندگی یا تولد خود را ترک می‌کنند. برای سال‌های طولانی زنان در مطالعات مرتبط با بحث مهاجرت مغفول و نادیده مانده بودند. در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ تئوری‌های مهاجرت اغلب بر این فرض استوار بودند که مهاجران، مردان هستند و زنان به‌عنوان عناصری تابع همسران خود دیده می‌شدند که نتیجه‌ی این امر ترسیم مهاجرت به‌عنوان پدیده‌ای مردانه بود (صادقلو، ۱۳۹۳: ۲).

مهاجرت زنان اغلب دو تغییر یا دگردیسی دیگر را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد: مؤنث‌شدن فقر و مؤنث‌شدن کار؛ به‌عبارتی افزایش فقر زنان و افزایش اشتغال زنان به‌نوبه‌ی خود سبب تشدید مهاجرت و مؤنث‌شدن فرایند مهاجرت‌ها می‌شود (سیفی، ۱۳۹۶: ۸۰).

زنانه‌شدن مهاجرت یکی از مسأله‌سازترین اشکال مهاجرت است که مسائلی نظیر خشونت، سوءاستفاده از زنان و استثمار آنان را در وجوه اجتماعی به‌همراه خواهد داشت. زنان نیز نظیر مردان بنا به‌علل مختلفی مانند یافتن شرایط بهتر زندگی، حمایت از فرزندان خود، گریز از آشفتگی‌های سیاسی و کار، گاه مهاجرت با سرانجامی مبهم را به ماندن در منطقه‌ی محل زندگی خود ترجیح می‌دهند. از میان علل بسیاری که بر این امر تأثیرگذارند، برخی از آنها به‌شرح زیر قابل بررسی می‌باشند:

### فقر و نیازهای مادی

بینوایی و نیاز به‌حمایت خانواده، در زنان نیز نظیر مردان از دلایل محکم مهاجرتی می‌باشد. اگر چه فقر همیشه دلیل اصلی در تصمیم‌گیری و توانایی زنان برای مهاجرت نمی‌باشد. شرایط اجتماعی و تأثیرات سنن و رسومات بر اوضاع خانواده نیز بر اتخاذ این تصمیمات مؤثر است (سیفی، ۱۳۹۶: ۶). یکی از دلایل صوفی برای مهاجرت رهایی از زندگی سراسر فقر و محرومیت خود در روستایی دورافتاده و بدور از هر گونه امکانات است.

### تمایل به توسعه افق فکری و تجربی

تمایل به شکافتن مرزها و حصارهای زندگی و توسعه‌ی ادراک و آموزش، سبب می‌شود که زنان در مقایسه با مردان از قدرت ریسک بیشتری برای مقابله با محدودیت‌ها برای آزادی برخوردار باشند. در کنار این تمایلات، داشتن استقلال مالی و فرصت‌های کسب درآمد می‌تواند زنان را در برابر محدودیت‌های سنتی و حصول به‌تحرك قدرتمندتر سازد (سادتی و علوی، ۱۳۹۷: ۶۹). در رمان، صوفی نه برای رسیدن به تحصیلات بهتر، بلکه به امید یافتن شغل خوب، داشتن درآمد و استقلال مالی که همواره آروزی او بوده، تن به مهاجرت می‌دهد.

### تحصیل و آموزش و فرار مغزها

مهاجرت زنان آموزش‌دیده و ماهر، برای یافتن شغلی همسطح با تحصیلات، افزون بر محرومیت اجتماع مبدأ از این مهارت‌ها، به نوعی اتلاف سرمایه‌گذاری آموزشی و پتانسیل‌هایی است که می‌تواند به بهبود شرایط زیست‌اجتماع مبدأ کمک کند. این پدیده همان اصطلاح مرسوم فرار مغزها می‌باشد که در سطوح فضایی مختلف خرد و کلان در جریان است (صادقلو، ۱۳۹۳: ۷). همانگونه که قبلاً اشاره شد این مؤلفه از جمله دلایل صوفی برای مهاجرت نیست؛ زیرا وی مانند دیگر دختران روستا تحصیلات آنچنانی ندارد.

### کلیشه‌های جنسیتی اشتغال

جنسیت نقش مهمی در تصمیم‌گیری در رابطه با این موضوع دارد که چه نوع شغلی برای زنان و مردان مهاجر ایجاد شود. تا زمانی که تقاضا برای کارگران مهاجر در کشورهای مقصد مبتنی بر بازار کار باشد، فرصت‌های موجود برای زنان مهاجر، اشتغال در کارهای نیازمند به مهارت کم و با قابلیت کنترل بالا خواهد بود که این دیدگاه تقاضا را برای مشاغلی نظیر خدمات نظافتی، پرستاری، خدمات هتل و مهمانسرا، وظایف خانگی افزایش می‌دهد. افزایش شمار زنان شاغل در اجتماعات، نیاز به چنین کارگرانی برای رسیدگی به امور روزمره خانوارها را ارتقاء می‌دهد و به نوعی منجر به ترغیب پنهان و نامحسوس مهاجرت‌های زنان برای اشتغال به چنین اموری می‌شود که مهارت بالایی را نمی‌طلبد (صادقلو، ۱۳۹۳: ۸). در رمان، صوفی بعد از مهاجرت به بلژیک به دلیل نداشتن تحصیلات دانشگاهی و تخصص لازم، مجبور است در شغل‌های رده پایینی مثل دستفروشی در بازار و نظافتچی در شرکت خدماتی مشغول به کار شود. این موضوع همواره گریبان‌گیر مهاجران زن غیرقانونی و به‌ویژه کم‌سواد است.



### ازدواج و وابستگی خانوادگی

اگرچه فرایند مؤنث شدن مهاجرت‌ها بیشتر به مهاجرت انفرادی و مستقل زنان از مبدأ به مقصد اشاره دارد، لیکن بسیاری از مهاجرت‌های کشورهای توسعه‌نیافته، همچنان زنان را به‌خاطر پیوندها و وابستگی‌های خانوادگی ناشی از ازدواج و تبعیت از همسر وارد این تحرک می‌سازد. به‌عبارتی ازدواج و وابستگی‌های خانوادگی، شکلی غالب از مهاجرت زنان در کشورهایی با باورهای سنتی در زمینه زنان است. در این نوع کشورها شکل زنانه‌شدن مهاجرت‌ها با کشورهای توسعه‌یافته بسیار متفاوت است (سادتی و علوی، ۱۳۹۷: ۷۱) که این مؤلفه از دلایل مهاجرت صوفی‌نمی‌باشد؛ زیرا وی بعد از مرگ شوهر، پدر و مادرش و از سر تنهایی دست به‌کوچی اجباری می‌زند.

### پیامدهای روحی-روانی مهاجرت زنانه

مهاجرت با هر انگیزه‌ای انجام گیرد، آثار و تبعات روحی-روانی را در مهاجر برجای می‌گذارد که می‌توان این تبعات را در عنوان زیر بررسی نمود:

### ضربه‌ی فرهنگی

ترک سرزمین مادری به‌نوبه‌ی خود ضربه‌ی روحی بزرگی است؛ مخصوصاً زمانی که تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی میان سرزمین مادری و میزبان زیاد باشد؛ مانند تفاوت میان سرزمین‌های عربی و کشورهای اروپایی. از این‌رو به‌محض آنکه مهاجر وارد کشوری اروپایی می‌شود، احساس می‌کند همه چیز در نظرش متفاوت است. فرهنگ، عادت‌ها، سنن، حواس پنجگانه، رنگ آسمان، طبیعت، گرمی و سردی هوا، صداها، بوها، مزه‌ها، زبان، رفت و آمد مردم، نگاه و قیافه آنان. از این رو ریزترین جزئیات زندگی روزانه برای وی شکل جدیدی به‌خود می‌گیرد (آمین، ۲۰۱۶: ۱۸). ضربه‌ی فرهنگی که صوفی در بدو ورود با آن مواجه می‌شود را می‌توان در قالب مؤلفه‌های زیر برشمرد:

### تفاوت در محیط، آداب و پوشش

صوفی زمانی که وارد بلژیک می‌شود، تحت تأثیر محیط جدید، ساختمان‌ها، اتومبیل‌ها و فضای اطراف قرار می‌گیرد: «حین سرتُ فی شوارع بروکسل، أدهشتني واجهاتُ البنایات، الأسطح الحجرية الملوّنة وزحامُ السیارات. لفتت انتباهي العددُ الكبيرُ من الحمام من العجائز في الجادات الواسعة التي تحفها أشجارُ الدلب. كنتُ أسیرُ علی الأرصفة طوال الوقت مُندهشةً کیف يمكنُ أن

يكونَ في هذه المدنِ الأوربيَّةِ الكثيرُ من العربِ والأفارقةِ، بينما لا يوجدُ في مُدُننا أجانِبُ؟<sup>۱</sup>) (بدر، ۲۰۱۵: ۱۵۹).

مهاجر در آغاز و بعد از رسیدن به جامعه‌ی جدید، در حالتی از شگفتی و فریفتگی نسبت به فرهنگ و جامعه‌ی غربی قرار می‌گیرد که این مرحله را می‌توان «ماه عسلی» میان وی و محیط جدید نامید؛ زیرا ویژگی کلی این مرحله میل به آگاهی و کسب اطلاع، احساس امنیت آنی و امید به موفقیت و تحقق آرزوها و رؤیاهاست (قاسمی سیانی، ۱۳۸۲: ۱۴۴). این مرحله همچنین مرحله‌ی شادی و خوشحالی نسبت به چیزهای تازه است. در رمان، شکاف بین فرهنگ سرزمین مادری و میزبان در نظر صوفی به حدی زیاد است که وی را مجذوب محیط اطراف، ساختمان‌ها و رفت و آمد مردم می‌کند و در نگاه اول متوجه تفاوت میان شرق و غرب می‌شود؛ شرقی که مظهر عقب‌ماندگی و غربی که مظهر پیشرفت است. این همان مرحله‌ی شیفتگی نسبت به غرب و سرزمین میزبان است.

صوفی در ادامه این ضربه‌ی فرهنگی، متوجه تفاوت ظاهری خود با مردم میزبان می‌شود؛ زیرا زمانی که او را در خیابان می‌بینند از این تفاوت ظاهری تعجب می‌کنند: «كنتُ أسيرُ في الشوارعِ، والناسُ تَنظُرني باستغرابٍ، بسببِ أَسْمالي الواسعةِ جدًّا. بسببِ قِمصاني المختلفةِ الألوانِ التي ألبسُها الواحدةَ فوقَ الأخرى، أو من شِعري المُجمَعِ الأسودِ، وجهي العربيِّ النحاسيِّ<sup>۲</sup>)» (بدر، ۲۰۱۵: ۱۵۹).

مهاجر با ترک وطن خویش در واقع باید مجموعه‌ای از آداب و رسوم، عادات و رفتارها را ترک کند و وارد جامعه‌ی میزبان شود. جامعه‌ی میزبان نیز از مهاجر توقع دارد به‌هنجارهای نظام حاکم احترام بگذارد تا باعث جذب تازه‌وارد در فرهنگ میزبان گردد. "دورکیم" از آن به‌انسجام اجتماعی یاد می‌کند. «به‌تعبیر وی، در جریان فرایند انسجام اجتماعی افراد قادر خواهند بود به‌نوعی توافق در شیوه‌ی اداره‌ی جامعه دست یابند» (دورکیم، ۱۳۶۲: ۹۸).

در رمان، صوفی از سرزمین عراق با کوله‌باری از هنجارها، آداب و سنن، طریقه‌ی پوشش، رفتارهای قومی و تعصبات دست و پاگیر به‌ویژه در خصوص زنان بار سفر بسته و به‌کشوری اروپایی مثل بلژیک وارد شده که برای خود هنجارها و آداب و رسوم ویژه‌ای دارد و از مهاجرانی مانند وی انتظار دارد که خود را با آن‌ها همراه و سازگار کنند. از این‌رو تفاوت ملموس صوفی در شکل ظاهری (صورت گندمگون، موهای سیاه و رنگ پوست سبزه) و طرز پوشش کاملاً عربی وی منجر به ایجاد برخورد ناخوشایند افراد میزبان و به‌تبع آن اظهار شگفتیشان می‌شود. صوفی به‌علت تفاوت‌هایی که در چهره، فرهنگ و رفتار وی نمایان است، در نظر مردم بلژیک بیگانه‌ای تلقی

می‌شود که می‌تواند تمامیت و یکدستی جامعه را به‌چالش بکشد و یا تهدید کند. این تهدید از آنجا نشأت می‌گیرد که افراد میزبان توانایی پذیرش این تفاوت‌ها را نداشته و در نتیجه با نگرشی ناخوشایند و در برخی موارد نفرت‌انگیز به‌وی نگاه کنند.

### پناهندگی

مرحله‌ی «ماه غسل» به‌خصوص برای کسانی که به‌صورت غیرقانونی مهاجرت کرده و خواستار پناهندگی هستند، به‌سرعت سپری می‌شود. آنجا که این افراد با برگه‌های قانونی و اقدامات پناهندگی که غالباً زمان‌بر و تا حدی پیچیده و همراه با کاغذبازی اداری است، مواجه می‌شوند. «این مرحله نوعی انفعال اولیه برای فرد مهاجر محسوب می‌شود؛ زیرا از بدو ورود به‌کشور میزبان، به‌دلایل متعددی چون ناآشنایی با زبان و آداب و رسوم جامعه‌ی میزبان، مشکلات اقامت و معضلات روحی- روانی ناشی از آن، دچار یک انفعال روانی در برابر فرهنگ کشور میزبان می‌شود» (قاسمی سیانی، ۱۳۸۲: ۱۴۴). صوفی در این مرحله با سه مشکل بزرگ مواجه می‌شود: اول پناهندگی، دوم زبان و سوم کار. وی زمانی که بعد از ماه‌ها موفق می‌شود پناهندگی بگیرد، خیلی خوشحال می‌شود؛ زیرا می‌تواند از اردوگاه خارج شود و مستقل زندگی کند:

«حين دخل المُشرفُ على الكامبِ، وأخذ يُحدِّقُ بالوجوهِ، باحثاً عَنِّي، انتابني نوعٌ من الحزنِ. فَكَّرْتُ ربَّما رَفَضُوا لجوئي، مَدَّ يدهَ وناولني الظرفَ. - ما هذا؟ ابْتَسَمَ وقال: لقد حصلتِ على اللِّجْوَةِ هنا في بلجيكا. كِدْتُ أسْقُطُ على الأرضِ. جاءت اللَّحظَةُ الحاسمةُ إذن. هكذا تَغَيَّرَتِ الحياةُ، في نظري ٣» (بدر، ۲۰۱۵: ۱۶۰).

پناهنده یا پناهجو به‌کسی گفته می‌شود که کشور اصلی خود را بنابر عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی یا آوارگی ترک کند و سپس از کشور دیگری با استفاده از حق برخورداری از حقوق بین‌المللی، تقاضای پناهندگی نماید. کشور میزبان نیز با بررسی‌های مختلف تعیین می‌کند که درخواست پناهندگی متقاضی، مورد پذیرش قرار می‌گیرد یا کاملاً رد می‌شود که در صورت رد، وی به‌عنوان مهاجر غیرقانونی به‌شمار می‌رود و باید آن کشور را ترک کند (سعیدی، ۱۳۹۷: ۲۱).

در رمان، برگه‌ی پناهندگی برای صوفی، یعنی رهایی از زندگی گروهی و اجباری در کمپ مهاجران بلژیک و آغاز زندگی مستقل او. آلودگی، نبود بهداشت، رعایت‌نشدن حقوق قانونی و انسانی، زندگی با دیگر مهاجران، عمده مسأله‌ای است که گریبان پناهجویان حاضر در کمپ‌ها را می‌گیرد. از طرفی تا پیش از صدور مجوز پناهندگی، امکان اشتغال به کار و زندگی مستقل برای صوفی وجود ندارد و در حالی از سرگردانی به‌سر می‌برد؛ هر لحظه منتظر است که با درخواست

پناهندگی‌اش موافقت نشود و در نتیجه از کشور بلژیک اخراج شود و به آروزیس که زندگی جدید در کشوری آرام و بدون جنگ است نرسد.

### زبان و کار

زبان در پروسه فرهنگ‌پذیری یا تغییر فرهنگ یک جامعه نقش زیادی دارد؛ به دلیل همین اهمیت ویژه است که کشورهای مهاجرپذیر، روند ورود افراد جدید در جامعه‌ی خود را با آموزش زبان کشور میزبان در میان پناهندگان شروع می‌کنند و گاه کسب تابعیت کشور خود را مشروط به گذراندن امتحان زبان می‌کنند (قاسمی و امیری، ۱۳۸۹: ۱۴۰). البته شکی نیست که یادگیری زبان در محیط‌ها و کشورهای جدید برای پناهنده یک ضرورت است و هیچ راه‌گیزی از آن نیست. در رمان نیز دریافت مجوز پناهندگی پایان ماجرا نیست؛ زیرا صوفی باید هر چه سریع‌تر کار پیدا کند و این امر بدون فراگرفتن زبان بلژیکی امکان‌پذیر نیست: «ذهبْتُ لاستِکمالِ أوراقي، من إدارةِ مرکزِ اللّجوءِ، كان المديرُ جالسًا مع مترجمةٍ في مكتبه. قال لي: أنتِ حصلتِ على اللّجوءِ في بلجیکا. -نعم وأنا سعيدةٌ جدًا بذلك. عليك أن تحصلي على سكن. عليك أن تتعلمي اللّغة وتجدي عملاً» (بدر، ۲۰۱۵: ۱۶۲).

در واقع سختی‌های صوفی بعد از آنکه به اهمیت زبان مقصد و یادگیری آن پی‌برد، شروع می‌شود. عدم تسلط به زبان بلژیکی باعث می‌شود به مدرسه برود تا زبان فرانسوی و فلامانی یاد بگیرد. وی در روزهای آغازین یادگیری با مشکلات فراوانی مواجه می‌شود، اما برای آنکه هرچه سریع‌تر جزو جامعه‌ی میزبان شود باید زبان آنان را یاد بگیرد؛ زیرا در غیر این صورت از همه چیز عقب می‌ماند: «ولکّتی کنتُ مصرّةً علی تعلّمِ هاتین اللّغتينِ حتی أدخَلَ هذا المجتمعَ ولا أعیش مثل حیوانٍ عجوزٍ مُهمَلٍ متروکٍ، فی حقلٍ. قلتُ لِنفسي لاخيارَ لي. أستمرُّ فی لُعبةِ التذکرِ والنّسیانِ حتی أتمکّنُ منها، هناكُ أناسٌ لا یبلغون ذکائی، تعلّموها وعاشوا بها. ماذا ینقُصُني؟ سأصیرُ حتی أتعلّمها» (همان: ۱۶۶).

صوفی برای ارتباط و تعامل با جامعه‌ی جدید، یافتن شغل و تأمین معیشت، استفاده از رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، آشنایی و دفاع از حقوق شخصی خویش باید زبان جدید را بیاموزد؛ وگرنه چون انسان نابینا و ناشنوایی می‌ماند که از برقراری هرگونه ارتباط و پیوند با محیط خود عاجز است. به‌طور کلی می‌توان گفت موفقیت مهاجرین در فراگیری و تسلط به زبان اصلی جامعه‌ی جدید شبیه موفقیت آنان در دستیابی به کلیدی است که درب را برای آن‌ها، به‌سوی طیف گسترده‌ای از امکانات و امتیازات جامعه‌ی جدید، باز می‌کند.

سرانجام صوفی موفق می‌شود آبارتمانی اجاره کند، اما تا یافتن شغل مناسب چند ماه اول را به بیکاری می‌گذراند. وی برای رهایی از روزمرگی تصمیم می‌گیرد اثاثیه‌ی خرابی که مردم در کنار پیاده‌رو رها کرده‌اند را جمع‌آوری و تعمیر کند و آنها را در بازار یک‌شنبه‌های بلژیک بفروشد: «حملتُ أغراضی من الساعة السادسة صباحاً أخذتُ مكاناً جيداً ووضعتُ أغراضی التي عملتُ علی إصلاحها أياماً وأياماً. ما كاد أن ينتهي السوق حتى بعثتُ الأغراضَ كلها. كنتُ في غاية السعادة، لقد شعرتُ أنني أجمعُ مبلغاً جيداً وهكذا سأستغني شيئاً فشيئاً عن المساعدات الاجتماعية التي أحصلُ عليها» (همان: ۱۶۹).

ولی صوفی بعد از مدتی با مشکلاتی مواجه می‌شود: «مجموعه‌ی من الزبائن قد جاءوا ليشتروا شيئاً إلا أن أحدَ الألبانيين جاء ورائي. وقفَ خلفي مباشرةً وما إن ذهبَ الزبائنُ، انحنيتُ كي ألمَّ بالمعلقاتِ والسكاكينِ، فمدَّ يده إلى مؤخرتي. التفتُ إليه وصرعتهُ على وجهه. فأمسكني من يدي وأرادَ أن يلويها، حاولتُ أن أمسكه من خناقه إلا أنه رماني أرضاً هويثُ ولكني حملتُ طنجرةً ثقيلةً نهضتُ وصربتهُ بها على رأسه فسقطَ على الأثاث. كان الألبانُ والرومانُ من أصحابه يقولون إنها عاهرةٌ وهذا الشابُ يريدُ تأديبها» (همان: ۱۷۱).

مهاجرت و تبعیض دو مفهومی هستند که با یکدیگر عجین شده‌اند. به عقیده‌ی برخی صاحب‌نظران مانند «سورنسن» و «کارو چن»، ویژگی‌های غیراکتسابی (مانند قومیت، نژاد و جنسیت) ریشه‌ی اصلی تبعیض بوده و به همین جهت مهاجرین و اقلیت‌های قومی معمولاً آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی در جوامع مهاجرپذیر می‌باشند. این وضعیت تبعیض‌آمیز به ویژه در بازار کار محسوس‌تر است؛ زیرا با حجم گسترده‌ای از پیش‌دواری‌های منفی علیه مهاجرین احاطه شده و در نتیجه، بسیاری از کارفرمایان تمایل چندانی به استخدام مهاجرین ندارند؛ بنابراین مهاجرین غیرشاغل به‌ویژه پناهندگان با شرایط شغلی نامناسب همچون مشاغل رده پایین و نبود امنیت شغلی مواجه هستند (فروتین، ۱۳۹۱: ۷۹).

در جامعه‌ای که تبعیض علیه مهاجران وجود داشته باشد، دو گروه معین از مهاجرین بیشتر در معرض تبعیض خواهند بود: نخست، زنان مهاجر و دوم، مهاجرینی که فرهنگ بومی خود را حفظ کرده و از طریق برخی نمادها مانند نوع لباس و پوشش، اسم، زبان و غیره، به آسانی به‌عنوان یک گروه اقلیت قومی و مهاجر قابل شناسایی هستند. نام فاطمة و طریقه‌ی لباس پوشیدنش با آن لباس‌های عربی خاص، رنگ پوست، مو و چشم‌ها، او را از دیگران متمایز کرده و به وی با دید یک بیگانه‌ی ناخوانده نگریسته می‌شود. این امر باعث شده که حتی از سوی مهاجرین دیگر نیز مورد آزار و اذیت قرار بگیرد. سنت‌های مردسالارانه، نابرابری‌های اجتماعی و نهادهایی که زن را در

پایین‌ترین رتبه در خانواده و نیروی کار قرار می‌دهند، باعث شده که مهاجران زن در معرض انواع مختلفی از تعصب، تبعیض، استثمار و خشونت قرار داشته و تعداد قابل توجهی از آنان از بدرفتاری، بی‌عدالتی و سوءاستفاده جنسی، فقر نسبی و از خودبیگانگی رنج ببرند.

برآیند کلی این مرحله آن است که صوفی تلاش می‌کند با یادگیری زبان بلژیکی، تلاش برای راهیابی به بازار کار و استفاده از شیوه‌های برقراری ارتباط با افراد سرزمین میزبان، فراگیری آداب و سنن رایج، خود را به صورتی ابتدایی با محیط منطبق نماید. هر چند صوفی به دلیل باورها و ارزش‌های فرهنگی - شرقی متفاوت از غرب نمی‌تواند خود را به‌طور کامل با جامعه‌ی جدید وفق دهد. به عبارت دیگر، لایه‌های درونی هویت فرهنگی وی هنوز در تعارض با فرهنگ محیط قرار دارد.

### حزن و انتحار

مهاجر مخصوصاً در ماه‌های نخست، از درد تنهایی، احساس گوشه‌گیری اجتماعی، غربت و نیز سختی برقراری ارتباط با دیگران رنج می‌برد. انتقال انسان از محیط و جامعه‌ای که با آن انس داشته و می‌شناسد و چگونگی رفتار در آن را می‌داند به جامعه‌ی دیگری که ارزش‌ها، قوانین و فرهنگ آن را نمی‌شناسد، در اغلب موارد منجر به ترس از آینده‌ی ناشناخته، شک و تردید و احتیاط در محیط پیرامونش و نگرانی و آشفتگی می‌شود (عنابی والآخرن، ۲۰۰۵: ۱۳۸).

در رمان، صوفی بعد از مدتی با وجود فراگیری زبان و اشتغال، احساس تنهایی و حزن و اندوه عمیقی می‌کند: «أعوذُ في المساءِ أصعُ كُتلى الشاي على الطباخِ وأجلسُ على السريرِ، أنظرُ بمَللٍ إلى الحائِطِ الواسعِ. أشعُرُ بالحُجرةِ التي أقطنُها ساكنَةً، من دونِ صوتٍ. بعد زمنٍ قصيرٍ من العزلةِ، شَعَرْتُ فجأةً أنَّ الحَيَاةَ قد خمدت. شَعَرْتُ بأنِّي أعيشُ مثل كلبَةٍ حزينةِ، جالسةٍ في مكانٍ، من دونِ شَكوى»<sup>۱</sup> (بدر، ۲۰۱۵: ۱۶۷).

صوفی در این مرحله با نوعی سرخوردگی مواجه شده است. وی به‌عنوان یک زن مهاجر شرقی که با امید برخورداری از یک زندگی خوب و رهایی از زندگی سراسر فقر، عقب‌ماندگی و نگاه حقیرانه به زنان به‌سرزمینی متفاوت پای گذاشته، وقتی خود را در میان جامعه‌ی میزبان همچون «دیگری» و بیگانه می‌بیند و ملاحظه می‌کند که نقش‌ها و احترام‌های اجتماعی مطابق شأن و منزلتی که انتظار دارد به او داده نمی‌شود، احساس گنگ تهی‌بودن، انزوا و سرخوردگی می‌کند. از این رو طبیعی است اولین واکنش وی نسبت به وضعیت فعلی احساس حزن و اندوه و بی‌کسی باشد. اندوهی که ناشی از دل‌تنگی ناخودآگاه برای وطن و خاطرات تلخ و شیرینش نیست، بلکه

بیش از هر چیز ناشی از احساس نادیده گرفته شدن و نداشتن تعاملات اجتماعی مطلوب در بلژیک است. به عبارت دیگر در این مرحله حس تأمین نیازهای اولیه مانند اشتغال و محل سکونت در صوفی کاهش یافته، اما در عوض احساس نیاز شدید به تعلق تازه در وی شکل گرفته که امکان ایجاد این حس به جامعه‌ی میزبان بسیار ضعیف است؛ زیرا علاوه بر تفاوت‌های طبقاتی، نژادی و فرهنگی، احساس متفاوت بودن و نادیده گرفته شدن، ایجاد احساس تعلق به سرزمین تازه را برای وی دشوار کرده است.

وقتی فشارهای محیط اطراف و آزار دیگر مهاجران در بازار یک‌شنبه‌ها بر صوفی زیاد می‌شود، بیش از پیش گوشه‌گیرتر می‌شود و تصمیم می‌گیرد خودکشی کند و به زندگی خود پایان دهد: «في تلك الأيام السود، جاءتني الرغبة الحقيقية كي أنهي حياتي، لقد قررت أن أنتحر. لم يعد لي في هذه الحياة أي شيء. الشيء الوحيد الذي جعلني أستمّر بها هو الكرامة، ولكن كرامتي قد هدرت هنا في السوق. لم يعد أحد ينظرني باحترام أو على الأقل كإنسان. اشتريت موسى، وقفت أمام المغسلة، نظرت في وجهي، في المرأة، وشاهدت كم كنت تعيسة وبائسة. لحسن حظي أو لسوء حظي، كنت نسيت إغلاق باب شمتي. حينها اتصلت السيدة ديبو بالإسعاف وأنقذتني» (همان: ۱۷۳).

در جریان مهاجرت، از آنجا که عناصر هویت‌ساز سرزمین مادری که در قالب اعتقادات، ارزش‌ها و باورهای صوفی و از راه‌های مختلف شکل گرفته است، نیروی حمایت‌کننده گفتمانی خود را در مقابل عناصر هویت‌ساز سرزمین میزبان که از بیشترین قدرت برخوردارند از دست می‌دهد، صوفی دچار غریبگی و بی‌قدرتی می‌شود که این موضوع به تدریج منجر به حاشیه‌نشینی وی می‌شود؛ بدین صورت که صوفی به‌عنوان یک زن شرقی نمی‌تواند از مهم‌ترین دارایی‌اش که کرامت و شرافتش است دست بکشد و با جامعه‌ی میزبان درآمزد و از طرفی جامعه‌ی میزبان و حتی دیگر مهاجران نیز او را به‌عنوان یک شهروند به‌تمامی نمی‌پذیرند و آزارش می‌دهند. این حاشیه‌نشینی هم در بُعد عاطفی و هم بُعد اجتماعی او را تحت فشار قرار داده که در نتیجه منجر به آشفتگی، بحران هویت و در نهایت اقدام به خودکشی وی می‌گردد.

### سازگاری و تغییر هویت

سازگاری ناظر بر تغییراتی است که در فهرست رفتارهای شخصی مهاجر رخ می‌دهد تا فرد بتواند قدرت مواجهه با چالش‌های ناشی از برخورد دو فرهنگ متفاوت را داشته باشند. در این فرایند فرد مهاجر در فرهنگ جامعه میزبان ادغام می‌شود و خود را با آداب و رسوم آن انطباق می‌دهد (تقی‌یاره،

۱۳۹۲: ۱۰۰). به عبارت دیگر در این مرحله مهاجر اولویت را به فرهنگ جامعه می‌میزبان می‌دهد و فرهنگ مادری کم‌رنگ می‌شود. این مرحله می‌تواند جهت‌گیری نوینی در زندگی فرد مهاجر باشد. تغییر دیدگاه‌ها، رشد و سمت‌یابی فرد مهاجر و تا حدود زیادی قطعی شدن تصمیمات و اهداف تعیین‌شده، از بارزترین ویژگی‌های این مرحله است (لطفی، ۱۳۸۱: ۵۵).

صوفی بعد از پشت‌سر گذاشتن مرحله‌ی خودکشی درمی‌یابد که علت مشکلات وی در جامعه‌ی جدید، پناهنده‌بودنش می‌باشد؛ زیرا وضعیت مهاجر با پناهنده متفاوت است؛ مهاجر کسی است که تحرک مکانی آن داوطلبانه می‌باشد و ترک وطنش اختیاری و برای دستیابی به زندگی بهتر است (زنجانی، ۱۳۸۰: ۶۷): «المهاجرون الذین جاءوا للعمل هنا، لهم عائلاتهم وشبكة علاقاتهم. بينما يأتي اللاجئ بسبب الحروب والكوارث وحيداً دون عمل، دون علاقات وهكذا تنظر طبقة المهاجرين العاملين إلى اللاجئ باحتقار دائم للمرأة على نحو خاص. فهم يعتبرونها عاهرة، لذلك فهم يحاولون الإقناع بها قدر الإمكان» (بدر، ۲۰۱۵: ۱۷۴).

نکته‌ی مهم این است که این افراد همواره تحت حمایت دیپلماتیک کشور متبوع خود هستند. اما درصد بالایی از مهاجران که الگوی مهاجرت غیرمعارف را بر می‌گزینند، علت انتخاب خود را سخت‌بودن شرایط مهاجرت قانونی، هزینه‌بر و زمان‌بر بودن روش قانونی، دسترسی آسان به قاچاقچیان انسان و رسیدن به مقصد با صرف هزینه و زمان کمتر دانسته‌اند (زنجانی، ۱۳۸۰: ۶۷). واقعیت آن است که زنان پناهنده در معرض انواع تجربه‌ی خشونت جنسی، استثمار و قاچاق هستند. بیشتر آنان به علت نداشتن شغل، تحصیلات و از همه مهم‌تر عدم حمایت کشور میزبان، برای تأمین حداقل معاش هم به صورت اجباری و هم داوطلبانه اقدام به تن‌فروشی می‌کنند و همواره در کشور میزبان به چشم کالایی جنسی به آنان نگریسته می‌شود که هر طور بخواهند می‌توانند از آنها بهره‌برداری کنند. همین امر باعث افزایش چشمگیر روسپی‌گری در کشورهای مهاجرپذیر شده است. موضوعی که صوفی به‌عنوان یک پناهنده از آن رنج می‌برد، حقیردانستن خود به خاطر ارتباط ناموزونش با جامعه‌ی میزبان است که همواره با نوعی وابستگی، سیطره، نگاه پایین به وی از طرف جامعه‌ی میزبان و حتی دیگر مهاجران روبرو است. این موضوع به نوبه‌ی خود فشار زیادی را بر وی تحمیل می‌کند. صوفی برای رویارویی و در نتیجه از بین بردن حس حقارتش مجبور به سازگاری، پذیرش ارزش‌های فرهنگی جامعه‌ی میزبان و در نهایت کنارگذاشتن هویت و ارزش‌های شرقی خود است.

صوفی برای سازگاری با جامعه‌ی جدید دست به کارهایی می‌زند که اولین آنها عوض کردن اسمش از فاطمة به صوفی است: «وهكذا قررت أن أغير هويتي، أن أغير حياتي، برمتها. الشيء



الأول الذي قَرَّرْتُ تَغْيِيرَهُ هو اسمي، لم أَعُدْ فاطمةَ العربيةَ، إنّما صوفي البلجيكِيَّةُ. اسمٌ وَجَدْتُهُ في الصحيفةِ. ثمَّ عَرَجْتُ على اسمِ لِعائِلَةٍ بارِزَةٍ دُمونَتَ Dumont وَوَضَعْتُهُ كَاسِمٍ لِعائِلَتِي. فَرَدَدْتُ معَ نفسِي أنا صوفي دُمونَت، فَشَعَرْتُ بِالْفَرَحِ وَالإنتِشاءِ<sup>۱۱</sup>» (بدر، ۲۰۱۵: ۱۷۴).

در این مرحله مهاجر سعی در همانندسازی با فرهنگ جامعه‌ی میزبان و تمایل به رهاکردن فرهنگ و هویت اصلی خود به خاطر فرهنگ سرزمین میزبان و هویتش دارد. در حقیقت خودش را شبیه بسیاری از ارزش‌های افراد جامعه‌ی جدید و معیارهایشان می‌کند. شخصیت مهاجر ادغام شده با جامعه‌ی میزبان قبل از مهاجرت کاملاً متفاوت با شخصیتش بعد از مهاجرت است (کوئن، ۱۳۸۷: ۱۶۷).

غالباً مهاجرانی که این نوع استراتژی را برای سازگاری با جامعه‌ی میزبان برگزیده‌اند، به قطع ارتباط کامل با گذشته و سرزمین مادری پناه می‌برند و هیچ‌گونه اظهار دلتنگی برای این گذشته و سرزمینش نمی‌کنند. درست مانند صوفی که نمی‌خواهد کسی از اصالتش چیزی بداند؛ چرا که فکر می‌کند هویت عربی او مانع از آن می‌شود که در سرزمین جدید به چشم انسانی ارزشمند به‌وی نگریده شود و همواره با حس حقارت و انزجار از شرقی‌بودنش مواجه است. از آنجا که هر زبان فرهنگ خاصی را ترویج می‌کند، در اینجا نیز فرهنگ زبان دوم (بلژیکی) به مبارزه با فرهنگ زبان اول (عربی) برخاسته که در نتیجه، زبان مغلوب (عربی)، فرهنگ خود را از صحنه خارج نموده است؛ تا جایی که صوفی سعی دارد به قدری در فرهنگ میزبان درآمیزد که بدون کوچکترین لهجه‌ای به زبان بلژیکی صحبت کند و کسی متوجه عرب‌بودن وی نشود. از طرفی افراد در سرزمین خود، اغلب به زبان خودشان اهمیت خاصی می‌دهند و با مردم هم‌زبان خود، احساس صمیمیت و نزدیکی ویژه‌ای دارند و از افرادی که به سرزمین آنها وارد می‌شوند، می‌خواهند که زبان آنها را به شکل صحیح و بدون لهجه صحبت کنند. نگرانی صوفی آن است که اگر با لهجه و به صورت نادرست به بلژیکی سخن بگوید، این امر به ناخوشایندی و از همه مهمتر تحقیر وی از نظر بلژیکی‌ها منجر شود: «هكذا كنتُ أشعُرُ بِتَحسُّنٍ يَوماً بعدَ يَومٍ، وَكَانَ هَذَا يَدْفَعُنِي لِلْمزِيدِ، بَلِ لِلتَّخَلُّصِ حَتَّى مِنَ اللُّكْنَةِ الَّتِي رَافَقَتْ تَعَلُّمِي. كَنتُ مَوَلِعَةً بِسؤالِ واحِدٍ: ما نَوعُ لُكْنَتِي؟ هل هِيَ تُشَبِّه لُكْنَةَ الأَفرَاقَةِ؟ أم المَغارِبَةِ؟ أم العَرَبِ؟ لِمَاذَا تَشغَلِين عَقْلَكَ يا بُنِيَّةُ بِهَذِهِ الأَسئَلَةِ...؟ صَدِيقَتِي الإفرِيقِيَّةُ قَالَت لِي: لا أَرِيدُ أَنْ يَعرَفَ أَحَدٌ مِنْ أَيْنَ أَنَا أو يَكْتَشِفُنِي وَيُحزِّنُنِي مِنْ لَهجَتِي<sup>۱۲</sup>» (بدر، ۲۰۱۵: ۱۶۷).

اما یقیناً تمام اهداف کشورهای مقصد در یادگیری زبان میزبان محدود به ضرورت یادشده نیست. آن‌ها تنها به تأمین معاش، اشتغال و سازگاری پناهنده با محیط تازه فکر نمی‌کنند، بلکه به

هضم پناهنده در درون فرهنگ کشور میزبان نیز فکر می‌کنند. به عبارت دیگر تغییر زبان پناهنده به مثابه آغاز تغییر فرهنگ و ارزش‌های اوست. آنگاه که یک پناهنده زبان کشور میزبان را بداند، ارتباط او با جامعه از همین جا آغاز می‌گردد و پروسه‌ی فرهنگ‌پذیری کلید می‌خورد. از آن پس سایر مؤلفه‌های تأثیرگذار در فرایند جامعه‌پذیری و تغییر فرهنگ نیز وارد میدان می‌شوند و روند یادشده را شتاب می‌بخشند (سجودی و برامکی، ۱۳۹۵: ۲۵).

مرحله‌ی بعد عوض کردن مکان زندگی است. صوفی از آن منطقه‌ی مهاجرنشین نقل مکان کرده و به منطقه‌ای که بلژیکی‌ها در آن ساکنند، می‌رود که لازمه‌ی این کار، داشتن یک شغل ثابت است: «کَمَا أَتَيْتُ مُغَادِرَةَ هَذَا الْمَكَانِ الَّذِي لَا يَعْشُ فِيهِ إِلَّا الْمُهَاجِرُونَ، لَذَا؛ عَلَيَّ إِيجَادُ عَمَلٍ ثَابِتٍ، سَيُمْكِنُنِي مِنْ كِرَاءٍ أَوْ شِرَاءِ شَقَّةٍ، فِي مَكَانٍ مُحْتَرَمٍ لَا يَقْطِنُهُ الْمُهَاجِرُونَ، إِنَّمَا الْبُرْجَوَازِيُّونَ الْمُحْتَرَمُونَ. لَقَدْ حَصَلْتُ -أَخِيرًا- عَلَى عَمَلٍ ثَابِتٍ فِي شَرَكَةٍ تَرْكِيَّةٍ لِلتَّنْظِيفِ. تَسْتَعْمِدُ عَشْرَاتِ النِّسَاءِ، مِنْ كُلِّ الْجَنْسِيَّاتِ، مَغْرِبِيَّاتٍ، تَرْكِيَّاتٍ، أَلْبَانِيَّاتٍ، لِتَنْظِيفِ الشَّرَكَاتِ» (بدر، ۲۰۱۵: ۱۷۷).

واقعیت آن است که زنان بهتر از مردان با کنده‌شدن از جامعه‌ی بومی کنار می‌آیند. پژوهش‌ها نشان داده است که سازگاری با مکان جدید، علاقمندی به یادگیری، گزینش راه‌های تازه و بیشتر چشم به آینده و نه گذشته داشتن ویژگی‌هایی است که به زنان کمک می‌کند در مقایسه با مردان با دشواری کمتر از عهده‌ی سازگاری با شرایط جدید برآیند (لطفی، ۱۳۸۱: ۱۲۲). سازگاری صوفی با محیط جدید به حدی است که همانند یک شهروند بلژیکی لباس می‌پوشد و رفتار می‌کند: «أَصْبَحْتُ أَعْلَمُ كَيْفَ أَضْعُ الْمِكْيَاحَ الْخَفِيفَ؛ كَيْفَ أَذْهَبُ لِلْعَمَلِ. كَيْفَ أَشْتَرِي سَطَائِرَ بَخْسَةَ الثَّمَنِ، لَكِي أَدَّخِرَ لِشِرَاءِ شَقَّةٍ. أَصْبَحْتُ أَعْلَمُ الْحَيَاةَ شَيْئًا فَشَيْئًا، فَكُنْتُ أَذْهَبُ إِلَى الْمَطَاعِمِ الرَّاقِيَةِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَ فِي الشَّهْرِ، فِي لُوِيْزِي، أَوْ فِي أُوْكَلْ» (بدر، ۲۰۱۵: ۱۷۷).

در واقع اولین راه همانندشدن آن است که مهاجرانی که وارد یک جامعه می‌شوند دست از آداب و رسوم و کردارهای اولیه‌ی خود بردارند و رفتار خود را بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای اکثریت شکل دهند. رهیافت این موضوع آن است که صوفی زبان، محل سکونت، طریقه‌ی پوشش، آرایش، سبک زندگی و حتی نگرش‌های فرهنگی خود را تغییر می‌دهد تا در نظم اجتماعی جامعه‌ی جدید عمیقاً ادغام شود. صوفی در پی تحقق هویت فردی و اجتماعی جدیدی در جامعه‌ی میزبان است. هویت فردی جدید در قالب تغییر نام عربی فاطمه به صوفی می‌باشد که به نوعی انکار هویت گذشته‌ی خود می‌باشد و هویت اجتماعی جدید وی در قالب سبک زندگی متناسب با جامعه‌ی میزبان (محل سکونت، آرایش، لباس پوشیدن، روابط اجتماعی نامحدود) بروز یافته است. این تغییر نگرش باعث می‌شود که برخلاف فرهنگ محافظه‌کار شرقی‌اش که مبنی بر عدم

ارتباط زنان با مردان و پسران بلژیکی بوده، به‌رستوران برود، با آنها قرار ملاقات بگذارد و دعوتشان را برای غذا خوردن و شب‌نشینی قبول کند: «ثُمَّ رَجُلٌ كَانُوا يَدْعُونَنِي لِلطَّعَامِ، فَأَبْتَسَمُ لَهُمْ، كُنْتُ أَكُلُ مَعَهُمْ وَأَعْلَمُ أَنِّي لَنْ أُدْفَعَ فِي نَهَايَةِ السَّهْرَةِ»<sup>۱۰</sup> (همان: ۱۷۸).

همانگونه که مشاهده شد، صوفی در سرزمین میزبان به‌جهت‌گیری نوینی دست می‌یابد و با فرهنگ بلژیک، سازگاری و همانندی می‌یابد. وی با سپری کردن تنش‌ها و دویارگی‌های فرهنگی و غلبه‌ی تدریجی بر برخی از مشکلات مهاجرت مانند فراگیری زبان، اشتغال، تغییر محل سکونت و در نهایت یافتن دوستان جدید، به‌تدریج از حاشیه‌نشینی دوگانه خارج شده و با جا افتادن هرچه بیشتر در محیط جدید و یافتن ثبات نسبی و هویت جدید، نسبت به‌سرزمین میزبان تعلق خاطر بیشتری می‌یابد. نگاه وی به‌عنوان یک مهاجر دیگر نه رو به گذشته، بلکه رو به آینده است. او از تمام آنچه تعلقات فرهنگی مربوط به گذشته است می‌گسلد و به‌تدریج بسیاری از روابط قبلی خود را رها می‌کند و بسته به موقعیتش، روابط جدیدی برقرار می‌کند.

### نتیجه‌گیری

مهاجرت زنانه روندی از الگوهای جنسیتی مهاجرت است که دلالت بر مهاجرت مستقل زنان و دختران دارد و با هر هدفی چون بهبود شرایط زندگی، فرار از تبعیض، خشونت، اشتغال، و یا تحصیل باشد، در خود به‌طور ناخودآگاه تبعات روحی و روانی مثبت و منفی دارد.

رمان «الکافرة» علی بدر، روایت دختری به‌نام فاطمة (صوفی) است که مهاجرت کاملاً زنانه‌ای را به‌تصویر می‌کشد. صوفی به‌عنوان یک مهاجر زن پناهنده از لحظه‌ی ورود به بلژیک تا زمان پذیرش به‌عنوان یک شهروند سه مرحله‌ی متمایز روحی و روانی «انفعال اولیه، حاشیه‌گزینی یا سرخورگی و جهت‌گیری نوین» را پشت سر می‌گذارد.

صوفی به‌دلایل متعددی چون ناآشنایی با زبان، آداب و رسوم و فرهنگ جامعه‌ی میزبان و مشکلات اقامت، دچار یک انفعال اولیه روحی-روانی می‌شود. حاشیه‌گزینی صوفی نیز بدان علت است که وی با آرزوهایی پای در بلژیک گذاشته، اما زمانی که خود را همچون "دیگری" و بیگانه‌ای می‌بیند که با عدم پذیرش روبروست، دچار یأس و افسردگی می‌شود. اما در نهایت جهت‌گیری نوین، مرحله‌ی رشد و سمت‌یابی صوفی و قطعی شدن تصمیمات و اهداف وی به‌منظور سازگاری کامل در جامعه‌ی جدید است. که این مراحل در خود تبعات مثبت و منفی برای صوفی دارد. مثبت در قالب امنیت، آزادی، رهایی از فقر، تبعیض و خشونت جنسی، آشنایی با فرهنگ و امکان زندگی در یک محیط جدید، تغییر وضعیت از پناهندگی به مهاجر قانونی، تغییر سبک زندگی، اشتغال و

استقلال مالی، مسکن و یادگیری زبان می‌باشد. احساس ناموزونی اولیه‌ی وی با فرهنگ جامعه‌ی میزبان، نگاه از بالا به پایین به‌ویژه به عنوان مهاجر، عدم‌پذیرش و طرد اجتماعی، حزن و اندوه، افسردگی، خودکشی، تغییر دیدگاه‌های اساسی در زندگی مبنی بر تغییر هویت از فاطمه به صوفی، فراموشی کامل فرهنگ و زبان مادری، آمیختگی کامل در فرهنگ میزبان، تغییر رفتار و برقراری روابط خارج از عرف با مردان، از پیامدها و تبعات منفی این مراحل برای صوفی می‌باشد.

### پی‌نوشت‌ها

۱- هنگامی که در خیابان‌های بروکسل راه می‌رفتم ویتترین مغازه‌ها، سنگفرش‌های رنگارنگ و ترافیک ماشین‌ها مرا شگفت‌زده کرد. تعداد زیادی کیوتر و پیرزن در خیابان‌های پهنی که با درخت‌های چنار احاطه شده بود توجهم را جلب کرد. تمام مدت در پیاده‌رو با شگفتی راه می‌رفتم. چگونه ممکن است در این کشور اروپایی تعداد زیادی عرب و آفریقایی باشد درحالی که در سرزمین ما هیچ بیگانه‌ای نیست.

۲- در خیابان‌ها راه می‌رفتم درحالی که مردم به‌خاطر لباس‌های گشادم و پیراهن‌های رنگارنگی که روی‌هم پوشیده بودم و نیز به‌خاطر موی مجعد مشکیم و صورت برنزه عربیم با تعجب به‌من نگاه می‌کردند.

۳- زمانی که ناظر وارد کمپ شد برای یافتن من با دقت به‌چهره‌ها نگاه می‌کرد، اندوهی مرا فرا گرفت، فکر کردم درخواست پناهندگی‌ام رد شده، دستش را دراز کرد و پاکتی به‌من داد. - این چیه؟ لبخند زد و گفت: پناهندگی بلژیک را گرفتی. نزدیک بود به‌زمین بیفتیم. لحظه سرنوشت‌ساز رسیده بود. بدین ترتیب زندگی در نظرم یکباره تغییر کرد.

۴- به‌اداره مهاجرت رفتم تا برگه‌هایم را تکمیل کنم، مدیر مرکز پناهندگی با مترجمش در دفتر نشسته بود. به من گفت: پناهندگی بلژیک را گرفتی. - بله و از این بابت بسیار خوشحالم. - باید خانهای داشته باشی و زبان یاد بگیری و کار پیدا کنی.

۵- اما مشتاق بودم برای اینکه وارد این جامعه شوم و مانند حیوان پیر رهاشده در چراگاهی زندگی نکنم، این دو زبان را یاد بگیرم. با خودم گفتم هیچ راه دیگری ندارم. بازی یادآوری و فراموشی را ادامه می‌دهم تا زبان را یاد بگیرم، افرادی هستند که هوش مرا ندارند، این زبان را یاد گرفته و با آن زندگی می‌کنند، من چه کم دارم؟ اصرار می‌کنم تا یاد بگیرم.

۶- وسایلم را ساعت شش صبح با خود بردم، جای خوبی پیدا کردم و در آنجا وسایلی که روزها آنها را تعمیر کرده بودم گذاشتم. هنوز بازار تعطیل نشده بود که همه وسایل را فروختم. خیلی خوشحال بودم، احساس کردم پول خوبی جمع کرده‌ام و کم کم از کمک‌های اجتماعی که به‌من می‌شود بی‌نیاز می‌شوم.

۷- تعدادی مشتری آمدند تا چیزی بخرند اما یکی از آلبانیایی‌ها دنبالم آمد. پشت سرم ایستاد، به‌محض اینکه مشتری‌ها رفتند خم شدم تا ملاقه‌ها و چاقوها را جمع کنم، دست به‌باسنم کشید، برگشتم و سیلی به‌او

زدم. دستم را گرفت و خواست آنرا بیپچد. سعی کردم از دستش خلاص شوم اما مرا روی زمین انداخت، افتادم. دیگی برداشتم و بلند شدم و بر سرش کوبیدم، روی زمین افتاد. دوستان آلبانیایی و رومانیایی اش می گفتند این دختر بدکاره است و این جوان خواسته او را ادب کند.

۸- غروب برمی گردم کتری را روی اجاق گاز می گذارم و روی تخت می نشینم، با خستگی به دیوار بزرگ نگاه می کنم، احساس می کنم اتفاقی که در آن ساکنم ساکت است. بعد از زمان کوتاهی گوشه گیری احساس کردم زندگی ناگهان متوقف است. احساس کردم مانند سگ غمگینی هستم که در گوشه ای بی سرو صدا زندگی می کنم.

۹- در آن روزهای سیاه دوست داشتم به زندگیم پایان دهم. تصمیم گرفتم خودکشی کنم. در این زندگی دیگر چیزی نداشتم. تنها چیزی که مرا به ادامه زندگی وا می داشت، شرافتم بود، ولی شرافتم را در بازار از دست داده بودم. دیگر کسی با احترام یا حداقل مانند یک انسان به من نگاه نمی کرد. تیغ خریدم، مقابل روشویی ایستادم و به چهره ام در آینه نگاه کردم و دیدم چقدر غمگین و بیچاره ام، خوشبختانه یا بدبختانه فراموش کردم در آپارتمانم را ببندم. خانم دیو آمبولانس خبر کرده و مرا نجات داد.

۱۰- مهاجرینی که برای کار به اینجا می آیند خانواده و روابط خودشان را دارند. در حالی که پناهنده به خاطر جنگ و مصیبت تنها و بدون کار و هیچ رابطه ای می آید. مهاجرانی که کار دارند به پناهندگان به ویژه زنان دائماً به دیده حقارت می نگرند. آنان زن پناهنده را بدکاره می دانند برای همین سعی می کنند تا حد امکان از او سوء استفاده کنند.

۱۱- بدین ترتیب تصمیم گرفتم هویتم را و همه زندگیم را تغییر دهم. اولین چیزی که تصمیم گرفتم تغییر دهم، اسمم بود، دیگر فاطمه عربی نبودم، بلکه صوفی بلژیکی بودم. اسمی که در روزنامه پیدا کردم. سپس نام خانوادگی معروف دومونت را پیدا کردم و آن را نام خانوادگیم قرار دادم. با خودم تکرار کردم من صوفی دومونت هستم و احساس شادی و سرخوشی کردم.

۱۲- زبانم روز به روز بهتر می شد و این مرا وا می داشت تا از لهجه ای که دارم رها شوم، یک سوال داشتم: لهجه ام چگونه است؟ آیا شبیه لهجه آفریقایی ها است؟ یا مغربی ها؟ یا عرب ها؟ دوست آفریقاییم به من گفت چرا ذهنت را درگیر این سوال می کنی؟ - نمی خواهم کسی بفهمد اهل کجا هستم یا از طریق لهجه ام مرا بشناسد.

۱۳- همچنین تصمیم گرفتم این مکانی را که فقط مهاجران در آن زندگی می کنند، ترک کنم. باید کار ثابتی داشته باشم تا بتوانم آپارتمانی را در مکانی که نه مهاجران بلکه بورژوازی های محترم در آن ساکنند کرایه کنم یا بخرم. در نهایت در یک شرکت خدماتی کار ثابتی پیدا کردم. شرکتی که دهها زن از تابعیت های مختلف مغربی، ترکی، آلبانی را برای نظافت شرکتها استخدام می کرد.

۱۴- یادگرفتم وقتی که سرکار می‌روم چگونه آرایش ملایم داشته باشم، چگونه لباس‌های ارزان قیمت بخرم تا پولم را برای خرید آپارتمانی پس‌انداز کنم. کم‌کم یادگرفتم زندگی کنم، دو یا سه بار در ماه به رستوران‌های گران‌قیمت در لویز و اوکل می‌رفتم.

۱۵- مردانی بودند که برای غذا دعوت می‌کردند، به آن‌ها لبخند می‌زدم و می‌دانستم در پایان شب نشینی من پولی پرداخت نخواهم کرد.

### منابع و مأخذ

- أمین، عزام، (۲۰۱۶)، «سیکولوجیا المهاجرین استراتيجيات الهوية واستراتيجيات الثقافة دراسة تحليلية نظرية»، مرکز حرمون للدراسات المعاصرة: ۱-۵۰.
- بدر، علی، (۲۰۱۵م)، *الكافرة*، بغداد: منشورات المتوسط.
- تقی‌یاره، فاطمه، (۱۳۹۲)، «مطالعه عوامل روان‌شناختی تأثیرگذار بر فرهنگ‌پذیری دانشجویان»، *راهبرد فرهنگ*، شماره ۲۳: ۹۹-۱۲۶.
- رضوان، سامر جمیل، (لاتا)، *الهجرة من منظور نفسي*، [www.arabpsvnet.com/documents](http://www.arabpsvnet.com/documents)
- زنجانی، حبیب‌اله، (۱۳۸۰)، *مهاجرت*، تهران: سمت، چاپ اول.
- دورکیم، امیل، (۱۳۶۲)، *قواعد روش جلمعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران.
- سعیدی، سعیده، (۱۳۹۷)، «آسیب‌شناسی مهاجرت‌های غیرمتعارف زنان؛ مطالعه موردی چالش‌های مهاجران افغان ساکن ایران در کشورهای ترانزیت»، *جامعه فرهنگ و رسانه*، سال ۷، شماره ۲۶: ۱۱-۳۳.
- سادتی، جواد و محبوبه علوی، (۱۳۹۷)، «علل و پیامدهای اجتماعی مهاجرت زنان»، *مطالعات پژوهش زنان*، سال ۵، شماره ۶: ۶۱-۷۶.
- سیفی، آناهیتا، (۱۳۹۶)، «علل و پیامدهای زنانه شدن مهاجرت بین‌المللی در پرتو امنیت انسانی با تأکید بر حقوق بین‌الملل: چالش‌ها و راهکارها»، *پژوهش‌نامه زنان*، سال ۸، شماره ۱: ۸۵-۱۲۰.
- صادقلو، طاهره، (۱۳۹۳)، «تبیین مفهومی علل و بازخوردهای زنانه (مونث) شدن مهاجرت‌های روستایی»، *همایش ملی زن و توسعه پایدار روستایی*، مشهد: دانشگاه فردوسی: ۱-۱۶.
- عناجی، سلیم والآخرون، (۲۰۰۵)، «الهجرة وأمراضها النفسية»، *الثقافة النفسية المتخصصة*، العدد ۲۳، المجلد ۱۶: ۱-۱۸.
- فروتن، یعقوب، (۱۳۹۱)، «بررسی اجتماعی و جمعیت‌شناختی مناسبات هویت و مهاجرت»، *مطالعات ملی*، سال ۱۳، شماره ۲: ۷۳-۹۷.
- قاسمی سبانی، علی‌اصغر، (۱۳۸۲)، «تعاملات فرهنگی ایرانیان مهاجر با جوامع میزبان (بررسی موردی ایرانیان مقیم آلمان)»، *مطالعات ملی*، سال ۵، شماره ۲: ۱۳۸-۱۶۰.
- قاسمی، وحید و مریم امیری، (۱۳۸۹)، «سازگاری اجتماعی و فرهنگی مهاجران ایرانی مقیم آمریکا»، *علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر*، سال ۴، شماره ۸: ۱۳۱-۱۵۸.
- کونن، بروس، (۱۳۸۷)، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.

مهاجرت زنانه و پیامدهای روانی آن در رمان «الکافرة» اثر علی بدر ۴۳

---

لطفی، حمید، (۱۳۸۱)، روان‌شناسی اجتماعی، تهران: مؤلف.

## الهجرة النسائية وصدوماتها النفسية في رواية «الكافرة» لعلي بدر

نسرین کاظم زادہ<sup>١</sup>

مالک عبدي<sup>٢</sup>

### المُلخَص

الهجرة النسائية أو هجرة النساء المستقلة تعدّ من أنواع الهجرة في العقود الأخيرة. هي التي تؤدي إلى ورود النساء في عملية الهجرة المتزايدة. الهجرة بإمكانها تمنح النساء استقلالهنّ وتحسّن قابلياتهن في الأسرة والمجتمع معاً وتغيّر القوانين التقليدية وهذه العملية تحسّن أيضاً حقوق النساء والعدالة الجنسية والفرص الاقتصادية والاجتماعية والاشتغال والتعليم. الهجرة ظاهرة مفيدة لكن في نفس الوقت تخلق قيوداً متعددة مثل القواعد الاجتماعية المتشدّدة المحددة والتبعيض العنصري والخسارات الروحية والنفسية المختلفة. رواية «الكافرة» لعلي بدر تروي هجرة فاطمه (صوفي) النسائية (بطلة هذه الرواية) التي يفرضها الزواج القسري والفقر والوحدة والعنصرية والعنف الجنسي والحروب الأهلية إلى رحيل قسري وغير متعارف تجاه أوروبا (بلجيكا). يسعى هذا البحث معتمداً على أدب الهجرة النسائية إلى تحليل التبعات النفسية الإيجابية أو السلبية للمهاجرة منذ حضورها في البلد المضيف حتى قبولها كمواطن. تحكي النتائج عن أنّ صوفي بعد حضورها في بلجيكا تواجه هذه المراحل: الصدمة الثقافية والكآبة والانتحار والتهميش والانسجام.

**الكلمات الدلالية:** الهجرة النسائية، الصدمات النفسية، علي بدر، رواية الكافرة.

١- الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها

٢- استاذ مساعد في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة ايلام